

بازتولید گفتمانی؛ راهبرد استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۹/۱۷

فرزاد پورسعید*

چکیده

گفتمان نرم، در دهه پایانی قرن بیستم رواج یافت و افق نوینی در فهم و تبیین مسائل راهبردی، به ویژه در مطالعات بین‌الملل گشود. مفهوم امنیت نرم از دل این گفتمان برخاسته و در معنا اشاره به امنیتی است که از بازیگران در برابر صدمات و خطرات به گونه‌ای ملایم و ناملموس حراست می‌کند. مقاله حاضر در این چارچوب، به عملیاتی نمودن مفهوم امنیت نرم در جامعه ایرانی می‌پردازد و به دنبال راهبردی است که بتواند در چارچوب جمهوری اسلامی، جامعه و دولت را از تهدیدات یکدیگر به گونه‌ای نرم در امان بدارد. نویسنده، برای این منظور، معتقد است آنچه می‌تواند این مهم را ممکن کند و در حفظ جمهوری اسلامی در سطح امنیت داخلی، امنیت نرم را بر امنیت سخت و در واقع، نرم‌افزارگرایی را بر سخت‌افزارگرایی اولویت بخشد، بازتولید گفتمانی ایده جمهوری اسلامی در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌های محیطی در عرصه‌های مجازی، گفتمانی و گستره عمل اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: امنیت نرم، مشروعیت، هژمونی، اجبار، جامعه جنبشی، روابط گفتمانی

* کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی، محقق گروه مطالعات ایران و عضو هیأت علمی

Email: porsaeed@risstudies.org

پژوهشکده مطالعات راهبردی.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

واژگان سخت^۱ و نرم^۲ عمدتاً به واسطه دوگانه‌هایی چون زور و هنجار و خشونت و نرم‌خویی تعریف می‌شوند. در عین حال، رواج گفتمان نرم^۳ در مطالعات سیاسی و امنیتی در دهه پایانی قرن بیستم، به مثابه گشایش افق جدیدی در فهم و تبیین مسائل اجتماعی و راهبردی، به ویژه در مطالعات بین‌الملل بود و به اندیشمندان کمک کرد تا علل افول و برآمدن قدرت‌های بین‌المللی و یا استراتژی‌ها را در افقی نوین فهم کرده و توضیح دهند.

از دل این گفتمان مفاهیم بسیاری ساخته شد و هنوز هم در حال ساخته شدن است. مفاهیمی چون قدرت نرم، قدرت سخت، امنیت نرم، امنیت سخت و قدرت یا امنیت هوشمند. همچنانکه، نرم‌افزارگرایی یا سخت‌افزارگرایی به عنوان رویکرد سیاستی یا سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گرفت و کاربرد آن به عرصه داخلی جوامع نیز تسری یافت.

مقاله حاضر در این چارچوب، به عملیاتی‌نمودن مفهوم امنیت نرم^۴ در جامعه ایرانی می‌پردازد. پرسش اصلی این است که راهبرد مناسب برای استقرار امنیت نرم در جامعه کنونی ایران کدام است؟

به بیان دیگر، کدام راهبرد می‌تواند مبین برقراری امنیت نرم در روابط میان نظام جمهوری اسلامی و جامعه ایرانی در شرایط کنونی باشد؟ در پاسخ، نویسنده مدعی است آنچه می‌تواند این مهم را ممکن کند و در حفظ جمهوری اسلامی در سطح امنیت داخلی، امنیت نرم را بر امنیت سخت و یا در واقع، نرم‌افزارگرایی را بر سخت‌افزارگرایی اولویت بخشد، بازتولید گفتمانی^۵ ایده جمهوری اسلامی در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌های محیطی در عرصه‌های مجازی، گفتمانی و محیط عمل اجتماعی است.

برای پردازش این فرضیه، ابتدا سعی می‌شود امنیت نرم به گونه‌ای مستقل از مفهوم قدرت نرم و به شیوه‌ای ایجابی تعریف شود و چارچوب مفهومی آن مشخص گردد.

1 . Hard
 2 . Soft
 3 . Soft Discourse
 4 . Soft Security
 5 . Discursive Reproduction

پس از آن، ویژگی‌های جامعه ایرانی در شرایط کنونی و در نسبت با گفتمان نرم بازنمایی می‌شوند و در نهایت، شرایط امکان بازتولید گفتمانی ایده جمهوری اسلامی تبیین می‌گردند. این تبیین در پرتو فهم علل هژمونیک شدن گفتمان جمهوری اسلامی در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی ممکن می‌شود و از این رو، در بخش پایانی مقاله، به این علل نیز پرداخته شده است. برای نام‌گذاری راهبرد مورد تجویز این مقاله، از عنوان «بازتولید گفتمانی» استفاده شده است نه «گفتمان‌سازی»^۱. دلیل این امر آن است که گفتمان جمهوری اسلامی در شرایط کنونی از مرحله هرمنوتیک فهم به هرمنوتیک تفسیر چرخش یافته است. در مرحله هرمنوتیک فهم، فهم از رابطه قصد مؤلف و زمینه شکل می‌گیرد، در حالی که در هرمنوتیک تفسیر، فهم محصول رابطه متن و مفسر است. به بیان دیگر، امروز بیشتر در مرحله امکان تفسیر گفتمان جمهوری اسلامی هستیم تا فهم آن. این چرخش، خود به منزله فرصتی راهبردی برای بازتولید جمهوری اسلامی در روابط گفتمانی و در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌هاست.

الف. امنیت نرم و چارچوب مفهومی آن

امنیت نرم، اصطلاحی است که در مطالعات امنیتی متأخر در ایران، غالباً به مثابه مفهومی وابسته به و یا مشتق از قدرت نرم^۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد.^(۱) قدرت نرم اصطلاحی است که جوزف نای^۳ برای نخستین بار آن را در سال ۱۹۹۰ و در کتاب جهش برای رهبری^۴ به کار برد و مقصود وی از این مفهوم، توانایی کسب «مطلوب» از طریق جاذبه نه اجبار یا تطمیع بود.^(۲) این سطح از وابستگی بین مفهوم امنیت نرم با مفاهیمی چون قدرت نرم و تهدید نرم به بیان بوزان^(۳) به منزله نوعی غفلت از مفهوم امنیت نرم و توسعه‌نیافتگی آن در مطالعات امنیتی در ایران می‌باشد. بوزان در توضیح علل توسعه‌نیافتگی مفهوم امنیت به پدیده «غفلت از مفهوم امنیت» اشاره می‌کند و یکی از دلایل آن را وجود دامنه مشترک بین این مفهوم و مفهوم قدرت

1 . Discourse Making

2 . Soft Power

3 . Joseph S. Nye

4 . Bound to Lead

می‌داند. به نظر وی، در دوره جنگ سرد، به نظر می‌رسید دولت‌ها اسیر کشمکش قدرت هستند و امنیت از مشتقات قدرت و به ویژه قدرت نظامی است. بدین ترتیب، امنیت تبدیل به واژه‌ای معادل چیزی اندکی بیش از قدرت شد که در گستره عمومی چندان معنای مستقلی نداشت و به عنوان مفهومی جداگانه، مطالعه نمی‌شد.

مطابق استدلال بوزان، برای توسعه مفهومی امنیت نرم در مطالعات امنیتی در ایران، نیازمند بررسی جداگانه و مستقل آن از مفاهیمی چون قدرت نرم و تهدید نرم هستیم. این نکته به منزله عدم ارتباط میان این مفاهیم یا کتمان قابلیت جایگزینی میان آنها در برخی موارد نیست، بلکه مسأله، نقطه عزیمت مطالعه امنیت در حوزه امنیت نرم است. در این صورت، می‌توان گفت امنیت نرم، اشاره به امنیتی است که از جوامع و دولت‌ها در برابر صدمات و خطرات به گونه‌ای ملایم^۱ (آرام) و ناملموس^۲ (بدون جلب توجه) حراست می‌کند. این واژه، همچنین برای برخی اقدامات و سازوکارهای امنیتی، همچون دزدگیرهای آرام^۳ به کار می‌رود؛ اما غالباً اشاره‌ای است به سیستم‌های امنیت اجتماعی یا تأمین اجتماعی^۴.

در این معنا، مفهوم امنیت نرم، برای نخستین بار توسط راسموسن و جانسون^۵ و در تضاد با مفهوم امنیت سخت^۶ به کار رفت. آنها در سال ۱۹۹۶، در کارگاهی پژوهشی با عنوان «پارادایم‌های امنیتی نوین» و در مقاله «کنترل اجتماعی شبیه‌سازی‌شده برای امنیت مراودات اینترنتی»، اصطلاح امنیت سخت را برای سازوکارهای سنتی همچون کنترل دسترسی و صحنه‌گذاری بر متون اینترنتی و اصطلاح امنیت نرم را برای سازوکارهای کنترل اجتماعی آن به کار بردند. به بیان دیگر، مهار امکان دسترسی به اینترنت و صحنه‌گذاری مستقیم بر آن، از نظر آنها در چارچوب رهیافت امنیت سخت قرار می‌گیرد و مهار غیرمستقیم از طریق سازوکارهای اجتماعی از جمله نهادینه کردن اخلاق عمومی به گونه‌ای که کاربر خود وارد سایت‌های ناامن نشود یا مراودات ناامن را برقرار نکند، نمایانگر نگاه به موضوع از زاویه رهیافت امنیت نرم است.

1 . quiet

2 . unobstrusive

3 . silent burglar alarms

4 . Social Security System

5 . Rasmusson and Jansson

6 . Hard Security

بر این اساس، امنیت نرم در نظر آنها، در چارچوب پیروی از آموزه عدم خشونت^۱ یا خشونت پرهیزی معنا می‌یابد و سازوکار جوهری آن متقاعدکردن^۲ است. (۵)

امنیت نرم، در این معنا، همچون آب می‌ماند. آب در برابر اجسام سختی همچون صخره، سر تعظیم فرود می‌آورد و تسلیم می‌شود، اما فقط برای آنکه از مسیرهای دیگر جریان یابد و شکاف‌ها را پر کند.

در مقابل، امنیت سخت، همچون صخره می‌ماند که قوی است فقط تا زمانی که شکافته نشده باشد و آب آن را به تکه‌های کوچکتر متلاشی نکرده باشد. (۶)

این تعابیر از مفهوم امنیت نرم نشان می‌دهد مهمترین نقطه تمایز مفهومی آن از مفهوم قدرت نرم (آنگونه که نای مطرح کند) در بحث ابزار یا منابع نهفته است.

در نظر نای، تمایز قدرت نرم و قدرت سخت در منابع شکل‌گیری آنها نهفته است. (۷)

منابع قدرت سخت، دارایی‌های نظامی و اقتصادی است که برای تنبیه‌کردن و اغواکردن به کار می‌روند، اما منابع قدرت نرم، فرهنگ، ارزش‌های سیاسی مورد توجه و سیاست خارجی مسئولانه است که برای متقاعدکردن و جذب‌کردن مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر، تمایز امنیت نرم و امنیت سخت در ابزارها نهفته است. ابزار تحقق امنیت نرم، شیوه‌های ناملموس، مسالمت‌آمیز و کلام‌محور است، اما امنیت سخت از طریق اعمال خشونت و اجبار مستقیم و ملموس یا ساختاری برقرار می‌شود.

البته، ابزار و منابع نیز مقولاتی مرتبط و به هم پیوسته‌اند، اما آنچه در اینجا مطمح نظر است، نقطه عزیمت بحث می‌باشد.

در هر صورت، آنچه در این مقاله مد نظر است، چگونگی استقرار امنیت نرم در حوزه امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و از همین رو، از عبارت «جامعه ایرانی» در عنوان مقاله استفاده شده است. به بیان دیگر، پرسش اساسی این است که در «جمهوری اسلامی ایران» دولت چگونه می‌تواند امنیت نرم را در روابط خود با جامعه برقرار نماید؟ این پرسش را به شیوه دیگری هم می‌توان مطرح کرد: «راهبردی که بتواند در چارچوب جمهوری

1 . Non Violence

2 . to convince

اسلامی جامعه و دولت را از صدمات و خطرات یکدیگر به گونه‌ای نرم در امان بدارد، کدام است؟^۱

این پرسش به نسبت میان جامعه و دولت و در واقع، نسبت میان امنیت افراد و امنیت ملی در جمهوری اسلامی بازمی‌گردد و در واقع، چنانکه بوزان می‌گوید در همه جوامع امروزی، امنیت افراد به طور غیرقابل بازگشتی با امنیت دولت مرتبط است. (۸) مسأله این است که چگونه می‌توان جامعه امن و دولت امن ساخت به گونه‌ای که روابط آنها فارغ از خشونت باشد.

آنچه این مهم را ممکن می‌کند، مفهوم رضایت جامعه^۱ و مشروعیت^۲ دولت است که دو روی یک سکه می‌باشند. این وضعیت، حالتی است که در آن، روابط امنیتی جامعه و دولت روابطی بدون خشونت و اجبار است.

روابط اجبارآمیز در عرصه اجتماعی، عمدتاً زمانی برجسته می‌شود که نظم اجتماعی صبغه‌ای سیاسی بیابد. در واقع، نظم اجتماعی علاوه بر بعد سیاسی ابعاد دیگری اعم از فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد و هنگامی که بعد سیاسی آن غلبه یابد و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن ضعیف شوند، یعنی ضعف در اجتماع عام و وفاق اجتماعی عام، به همان نسبت نیز روابط بین کنش‌گران در تمام سطوح بر اساس سوگیری عاطفی و خاص‌گرا به صورت دوست و دشمن تعریف می‌شود و به همان نسبت، میزان اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم یافته، تضعیف گشته و علقه امنیتی آنها برجسته می‌گردد. در چنین نظمی، افراد و گروهها احساس امنیت مالی، فکری، جانی و جمعی نمی‌کنند و در غیاب طراوت فرهنگی و اجتماعی، انسان‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای خود اجباراً به صورت حیوانات سیاسی با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. رابطه‌ای که به بیان هگلی، ارباب و نوکری است و ملاک حق نیز زور است. (۹)

دلیل این امر آن است که سیاست به لحاظ تحلیلی و در ناب‌ترین شکل اثباتی خود، قابل تحویل به پنج عنصر اصلی و در عین حال، مرتبط به هم است، شامل زور، علقه امنیتی، کنش عاطفی، کنش‌گران و رابطه اجباری. به بیان دیگر، به صورت تحلیلی و تحویلی، سیاست در

1 . Common Consent

2 . Legitimacy

شکل اثباتی خود، روابط اجباری مبتنی بر علقه امنیتی مابین دوست و دشمن (بالقوه) با پشتوانه زور است. (۱۰)

بر این اساس، ثبات سیاسی، بستگی به میزان نفوذ ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد و اگر میزان نفوذ این ابعاد در ترکیب نظم اجتماعی کاهش یابد، علقه امنیتی برجسته شده و در نتیجه، ثبات سیاسی کاهش می‌یابد. این بدان معناست که امنیت نرم، رابطه‌ای معکوس با علقه امنیتی دارد.

علقه امنیتی موجد رابطه اجباری و زور میان بازیگران است، اما امنیت نرم به دنبال استقرار امنیت فارغ از روابط اجباری و زور می‌باشد. بر این اساس، خود واژه «امنیت» شامل قابلیت‌هایی است که به زبان آوردن آن می‌تواند آن قابلیت‌ها را بالفعل کرده و استقرار امنیت نرم را ناممکن کند و این یکی از پارادوکس‌های مفهوم «امنیت نرم» است.

چنانکه ویور و بوزان تأکید می‌کنند، قرارداد هر مسأله در مقوله امنیتی، می‌تواند با توجه به ایده افعال کلامی^۱ در نزد متفکرانی چون جین اوستین و لودویگ ویتگنشتاین مورد تحلیل قرار گیرد. بر اساس ایده مذکور، هر متکلمی، ضمن سخن گفتن، کاری نیز می‌کند. به عبارت دیگر، هر سخنی، فعل هم به حساب می‌آید. بنابراین، هرگاه بازیگری تلاش می‌کند موضوعی را با علقه امنیتی مرتبط کند و در باب آن از واژه «امنیت» استفاده کند، با این عمل کلامی‌اش، استفاده از ابزارهای غیرمعمول و فوق‌العاده را برای برخورد با تهدید مذکور مشروعیت می‌بخشد (۱۱) و این با هدف از طرح مفهوم «امنیت نرم» مغایر است. به بیان دیگر، برچسب امنیتی زدن به هر موضوع و استفاده بیش از حد از توجیحات امنیتی، باعث سوق دادن حکومت به سمت دوری از رویه‌های مندرج در قانون اساسی و عمل به روش‌های خودکامه می‌شود. (۱۲)

بر این اساس، امنیت نرم در پی برقراری امنیت بدون امنیتی کردن موضوع است و از این رو، می‌توان به جای اصطلاح «امنیت نرم»، در سطح امنیت داخلی، از مفهوم «نظم اجتماعی» سخن گفت.

این مهم، یعنی برقراری امنیت بدون امنیتی کردن موضوعات در سطح داخلی یا در واقع، استقرار نظم اجتماعی در روابط جامعه و حکومت، از خلال تقویت روابط گفتمانی ممکن می‌شود و تقویت این روابط است که دولتی مشروع و جامعه‌ای راضی می‌آفریند.

در روابط گفتمانی^۱، اطلاعات و برداشتها برای رسیدن به فهم و تفاهم رد و بدل می‌شوند (۱۳) و به همین دلیل است که مشروعیت بیش از هر چیز فراورده‌ای گفتمانی است. (۱۴) در توضیح باید خاطر نشان نمود مشروعیت‌پردازی یا مشروعیت‌یابی^۲ تلاشی است برای پاسخ به مسأله بنیادین سیاست یعنی توجیه همزمان قدرت و اطاعت سیاسی. آنچه موجب اطاعت از قدرت می‌شود دو چیز است: زور یا مشروعیت و یا ترکیبی از آن دو. زور و مشروعیت را غالباً اجبار و اقتناع نیز می‌نامند.

برخی اندیشمندان چپ‌گرا که دیدگاهی منفی نسبت به اقتدار دولتی دارند، وجه اقتناع یا مشروعیت اقتدار دولتی را نیز نوعی اجبار ایدئولوژیک یا معنایی می‌نامند. حسین بشیریه در تشریح چهره اجبارآمیز دولت‌ها، این چهره را به سه بعد ابزاری، ساختاری و ایدئولوژیک تقسیم می‌کند. (۱۵)

اجبار ابزاری به معنای تحمیل اراده حکومت از طریق ابزارهای مادی و آشکار است. ارتش، پلیس، زندان، نیروهای امنیتی و دادگاهها، مظاهر این نوع اجبار به شمار می‌روند. اجبار ساختاری در ساختار قوانین و مقررات تعبیه شده و ظرفیت‌های ساختاری همچون نظام حزبی، نظام انتخاباتی، نظام رسانه‌ای و نظام اقتصادی، نمادهای آن به شمار می‌روند. نامرئی‌ترین وجه این تقسیم‌بندی نیز اجبار (اقتناع) ایدئولوژیک است. در این وجه، عامل اجبار یا اقتدار، قدرت و اراده خود را درون دستگاههای ایدئولوژیک یعنی نظام‌های معنا ساز و تبلیغی تعبیه می‌کند و سپس پیام‌های ایدئولوژیک، ذهن موضوع اجبار را هدف قرار می‌دهند و او را متقاعد می‌سازند که بر وفق عقاید خودش عمل می‌کند. به بیان دیگر، اجبار خود را در لباس عقیده درونی بازنمایی^۳ می‌کند و دیگر، اجبار به نظر نمی‌رسد. بنابراین، اقتناع (اجبار) ایدئولوژیک، از سه وجه مهم پیام ایدئولوژیک، درونی‌سازی و خود تشکیل می‌شود و این سه

1 . discursive relationship

2 . Legitimation

3 . Representation

وجه ناظر بر سه مقوله معناسازی، جامعه‌پذیری و هویت‌سازی‌اند. به بیان دیگر، معناها و هویت‌هایی که محصول اراده عامل اجبارند، از طریق روابط و نهادهای اجتماعی در جامعه درونی می‌شوند و موضوع اجبار با پذیرفتن این هویت‌ها و مصرف و انتقال پیام‌ها و معناها، تصور می‌کند اراده خود را تحقق بخشیده و آنچه در این میان دیده نمی‌شود، اراده عامل اجبار است.

این برداشت با آنچه آنتونیوگرامشی آن را هژمونی^۱ می‌نامد، بسیار نزدیک است. به نظر گرامشی، تأثیر گسترده هر ایده ویژه نه از طریق استفاده ناخردمندانه از قدرت، بلکه از طریق رضایت، یعنی توافق ضمنی نوشته‌نشده که اغلب به صورت حسی عام و متعارف منتقل می‌شود، کاربرد دارد. (۱۶) به بیان دیگر، قدرت، از طریق هژمونی نظام معنایی که سازنده ذهن جمعی است اعمال می‌شود و تنها در مواقع بحرانی که کنترل از طریق ساختارهای هژمون با شکست مواجه می‌شود، قدرت برای اعاده کنترل و امنیت به طور مستقیم اعمال می‌گردد.

تحلیل گرامشی در پی تبیین این امر است که چرا قدرت حاکم قاعداً نباید مورد استفاده قرار گیرد. (۱۷)

این برداشت از مفاهیم اجبار و هژمونی نشان می‌دهد، مشروعیت همانگونه که آیزنشتات^۲ تأکید می‌کند، با مقوله «معنا» پیوند خورده (۱۸) و در چارچوب‌های معنایی تولید و بازتولید می‌شود و از این رو، آنچه می‌تواند بهترین پشتوانه مشروعیت‌سازی یا مشروعیت‌یابی در دوره جدید باشد، گفتمان^۳ و روابط گفتمانی است.

گفتمان در معنای دیسکورس به منزله نظام بیانی یا گروه خاصی از گزاره‌های مرتبط و وسیع است که رساننده معنا، پیام و اندیشه‌ای برای القا و انتقال شیوه خاصی از تفکر، سبک ویژه‌ای از زندگی و نوع منحصر به فردی از گفتار و رفتار باشد. به این معنا، مشروعیت سیاسی نیازمند تولید و بازتولید روابط گفتمانی است. دلیل این امر آن است که سیاست به ناگزیر با زبانی هنجاری منتقل می‌شود و همواره، شکل - غالباً ناقص - یک گفتگو را دارد که با بررسی زبان‌های بحث سیاسی و مشروع‌سازی سیاسی می‌توان آن را بازشناسی کرد. به بیان بهتر، زبان

1 . Hegemony

2 . Eisenstodt

3 . discourse

سیاست، شکل‌دهنده نظم است و سلسله‌مراتب خاصی را تثبیت و از دیگر مراتب، مرکزیت‌زدایی می‌کند. (۱۹)

بنابراین، می‌توان مفهوم «امنیت نرم» را در بعد داخلی و اجتماعی و در واقع، در روابط میان دولت و جامعه، در هم‌نشینی با مفاهیمی چون مشروعیت، رضایت، اجبار، هژمونی و گفتمان و به صورتی ایجابی تعریف کرد. در این چارچوب، امنیت نرم به منزله موقعیت یا فضایی سیاسی است که در آن دولت (جمهوری اسلامی) واجد نوعی اقتدار یا منزلت هژمونیک در روابط خود با جامعه است و این اقتدار، بیش و پیش از آنکه بر اجبار ابزاری و ساختاری استوار باشد، محصول اقتناع (اجبار) ایدئولوژیک است. در واقع، این اقتناع ایدئولوژیک است که پشتوانه و تغذیه‌کننده اجبار ساختاری و ابزاری است نه بالعکس. نتیجه این فضا رضایت جامعه از دولت و مشروعیت دولت در نزد جامعه است که محصول روابط گفتمانی ناشی از اقتناع ایدئولوژیک جامعه از سوی دولت می‌باشد.

ب. جامعه ایرانی و ویژگی‌های سیاسی آن

پس از واکاوی و بازنمایی شرایط و ویژگی‌های اساسی مفهوم «امنیت نرم»، اکنون می‌توان به ویژگی‌های سیاسی جامعه ایرانی در نسبت با این مفهوم پرداخت. این بررسی می‌تواند در تدوین راهبرد استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی نقش بسزایی ایفا کند. بر این اساس، می‌توان جامعه ایرانی را در وضعیت کنونی، نه جامعه‌ای توده‌ای یا مدنی، بلکه هویت‌محور و در عین حال، جنبشی دانست که این خصصت‌ها به واسطه امکان دسترسی مناسب و آشنایی جامعه با رسانه‌ها و فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، تقویت و تشدید شده است.

مفهوم جامعه جنبشی^۱، در درجه اول، ناظر به نقش جنبش‌های اجتماعی در دگرگونی و تعیین سمت و سوی تحولات اجتماعی است و در درجه دوم به اولویت‌بندی جنبش‌های اجتماعی در برابر احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته سیاسی می‌پردازد.

در بسیاری از جوامع مدرن، احزاب و گروههای سیاسی، بازیگران مهم تحولات اجتماعی - سیاسی به شمار می‌روند، اما به نظر می‌رسد در جامعه ایران، این نقش‌ها را جنبش‌ها بر عهده داشته باشند. (۲۰)

بر این اساس، تحولات جامعه ایرانی بیشتر از خلال جنبش‌های اجتماعی قابل پیگیری هستند و از این رو، احزاب و گروههای سیاسی به نسبت، کمتر از جنبش‌های اجتماعی در این حوزه، نقش دارند.

جامعه جنبشی در واقع، مرکب از جنبش‌های نیمه‌شکل‌یافته متفاوتی است که به جای تمایز از یکدیگر، به صورت پیوندیافته و در هم متداخل، کلیت جامعه را با خود درگیر ساخته‌اند. چنین موقعیتی، از یک سو امکان فعالیت حزبی و سازماندهی شده را مشکل می‌سازد و از سوی دیگر، امکان سرکوب کامل مقاومت را هم ناممکن می‌کند. (۲۱)

جامعه جنبشی با تمایز از جامعه سازمانی و جامعه مدنی معنا می‌یابد. جامعه جنبشی، سازمان‌یافته و حزبی نیست و از چارچوب حزبی گریزان است. در یک نظرسنجی علمی، جامعه ایران، سیاسی‌ترین و در عین حال، غیرحزبی‌ترین جامعه جهان اعلام شد. تنها سه درصد از مردم ایران تمایل خود را به کار حزبی اعلام کردند، اما حتی سه درصد از کل این جمعیت ناچیز نیز به طور رسمی کار حزبی نمی‌کنند. (۲۲)

تفاوت جامعه جنبشی با جامعه مدنی نیز این است که جامعه مدنی کمتر احتمال دارد روندهای اجتماعی و سیاسی جامعه ملی را تخریب کند، اما استعداد تخریب‌گری جامعه جنبشی بالاست. در جامعه جنبشی، حل مسائل در مناقشات مهم، به جای مداخله احزاب و گروهها، مستلزم مداخله توده مردم مثلاً از طریق انتخابات سیاسی، اعتراضات خیابانی و یا مقاومت‌های اجتماعی است. این ویژگی جامعه ایرانی خود را در مراحل گوناگون تاریخی، اعم از مقطع پیروزی انقلاب اسلامی و برگزاری انتخابات‌های گوناگون، به ویژه انتخابات ریاست جمهوری نشان داده است.

از سوی دیگر، نوع رفتار و خصلت کرداری در جامعه جنبشی ایران، بیشتر به جنبش‌های نوین اجتماعی^۱ نزدیک است تا جنبش‌های کلاسیک و مدرن.

جنبش‌های جدید، برخلاف گونه‌های پیشین، برای همه امور نسخه نمی‌پیچند و اهداف، برنامه‌ها و مطالبات محدودی را دنبال می‌کنند. از سوی دیگر، برخلاف جنبش‌های مدرن که بر تضاد منافع هواداران و مخالفان جنبش استوار شده بود، جنبش‌های جدید، هویت‌یابی را فی‌نفسه امری مطلوب و عین هدف می‌دانند. بر این اساس، معنابخشی به زندگی فردی از طریق مشارکت و یا طرفداری از جنبش، بر پیگیری منافع جمعی برتری داده می‌شود و اهداف فرامادی نسبت به سایر انگیزه‌ها، اهمیت بیشتری می‌یابد.

همچنین، تشکله‌ها و سازمان‌های جنبش‌های جدید، غیرمتمرکز، پراکنده و کوچکند و به راحتی می‌توان عضو این جنبش‌های متکثر شد یا عضویت آنها را ترک کرد؛ در حالی که جنبش‌های مدرن، غالباً با قواعد انعطاف‌ناپذیر سازمانی و سلسله‌مراتب مشخص می‌شوند.

تفاوت دیگر، آن است که شیوه مبارزاتی جنبش‌های مدرن غالباً چریکی بود، اما جنبش‌های جدید اجتماعی به اعمال سمبلیک و نافرمانی مدنی متوسل می‌شوند و هدف آنها، نه کسب قدرت سیاسی بلکه تحت تأثیر قرارداد افکار و عرصه عمومی جامعه است. جنبش‌های مدرن بر بولتن‌ها و نشریات درون سازمانی و ارتباطات پنهانی و محرمانه تأکید داشتند، اما جنبش‌های جدید به انتقال پیام‌ها و معناها از خلال رسانه‌های فراگیر، علنی و غیررسمی اقدام می‌کنند. (۲۳)

بنابراین، سمت و سو و جهت‌گیری این جنبش‌ها عمدتاً معطوف به جامعه است نه دولت و بیشتر دغدغه سبک زندگی^۱ یا شیوه‌های زیستی و سیاست هویت را دارند.

بر این اساس، می‌توان کنش‌های جمعی و اعتراضی معطوف به پیروزی انقلاب اسلامی را در همین چارچوب ارزیابی کرد و آن را بیشتر متناسب با جنبش‌های نوین اجتماعی دانست. در آن زمان اشتباه استراتژیک دولت موقت این بود که تصور می‌کرد این حرکت از جنس جنبش‌های مدرن و کلاسیک است که اکنون به اهداف خود دست یافته و با پیروزی انقلاب، گروهی را مأمور و نماینده پیگیری اصلاحات ساختاری در حکومت کرده است و بنابراین، باید به خانه بازگردد و کنش جمعی را پایان‌یافته تلقی کند. در حالی که عاملان و حاملان انقلاب آن را محملی برای ابراز و احراز هویت خود و به نمایش گذاردن سبک جدیدی از

زندگی می‌دانستند که تغییر صرف حکومت و قدرت، نمی‌تواند به هژمون‌شدن آن در جامعه بیانجامد. بنابراین، با تصرف سفارت ایالات متحده و معرفی آن به عنوان لانه جاسوسی، محمل و مجرای جدیدی برای بروز و ظهور این نوع کنش یافتند و حتی جنگ تحمیلی هشت‌ساله را نیز به رویداد و محمل هویتی، جنبشی، گفتمان‌ساز، شبکه‌ای و اجتماعی تبدیل کردند.

بر این اساس، انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ نیز محمل بروز و نمایش نوعی از کنش‌های جمعی، هویتی و جنبشی بود که تا آن زمان محمل دیگری برای تظاهر خود نیافته بودند. این رویداد نشانگر آن بود که جنبش یا خرده‌جنبش‌هایی در بطن جامعه جنبشی ایران شکل گرفته‌اند که انتخابات را بهانه‌ای برای ابراز یا احراز هویت خود، مخالفت با الگوهای قالبی فرهنگی، ابداع هنجارهای جدید و گرایش به سبک‌های متفاوت زندگی قرار داده‌اند.

کنش جمعی صورت گرفته در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، به ویژه دور دوم آن نیز از همین گونه بود. در این دوره، بخشی از اقشار و نیروهای متنوع اجتماعی، به ویژه محرومان و اسلام‌گرایان که خود را محذوفان اجتماعی گفتمان دوم خرداد می‌دیدند و می‌پنداشتند در آن چارچوب فرصتی برای ابراز و بیان خود ندارند، برگزاری انتخابات را به مثابه فرصتی سرنوشت‌ساز برای ابراز و احراز هویت خود در جغرافیای اجتماعی ایران شمردند و انتخابات را که به ظاهر، رویدادی ادواری، قالبی و مختص احزاب و گروه‌های سیاسی و برنامه‌های آنهاست، به فرصتی برای بروز رفتار جمعی از نوع جنبشی تبدیل نمودند. در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری نیز همین ویژگی جامعه ایرانی نمود حاد و گسترده‌ای یافت و انواع خرده‌جنبش‌های اجتماعی در اردوگاه‌های مختلف سیاسی پیرامون نمادها و سمبل‌های مختلف هویتی بسیج شدند و رفتار جنبشی را با آئین رأی‌دهی درآمیختند. همچنانکه تا کنون، این شکل کنش جمعی به بهانه‌های دیگری چون پیروزی تیم ملی فوتبال، شکست تیم ملی فوتبال، چهارشنبه آخر سال، استقبال از برنده جایزه نوبل و حتی عزاداری امام حسین(ع) نیز بروز یافته و خواهد یافت.

این خصلت جنبشی موجب شده است جامعه ایرانی بیش از هر جامعه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر باشد و بروندهای آن، نظام سیاسی را با بحران ظرفیت مواجه کند. یعنی تداوم این نوع رفتار

موجب می‌شود نظام سیاسی به تدریج ظرفیت پاسخ‌گویی به تقاضاهای جنبشی و کنترل و مدیریت رفتارهای جنبشی را از دست بدهد.

در جامعه‌شناسی، امر غیرقابل پیش‌بینی یکی از موضوعات مطرح در دوره اخیر است. میشل گروسه، جامعه‌شناس فرانسوی، چندین سال پیش، کتابی در مورد پویایی اشکال اجتماعی تحت عنوان «جامعه‌شناسی امر غیرقابل پیش‌بینی» منتشر کرد. کار او پژوهش میدانی و تجربی بود که در آن می‌کوشید از دوگانه کاملاً قابل پیش‌بینی و کاملاً غیرقابل پیش‌بینی خارج شود و سهم امر غیرقابل پیش‌بینی را در تحلیل اجتماعی، بررسی کند. (۲۴)

در عین حال، امر غیرقابل پیش‌بینی در جوامع مختلف سهم متفاوتی دارد. در جوامعی که مدیریت و برنامه‌ریزی در همه عرصه‌ها نقش مهمی دارد و نتایج آن پی‌گیری می‌شود، امر غیرقابل پیش‌بینی سهم اندکی دارد. (۲۵)

جامعه ایرانی نیز به دلایل بسیار، از جمله تفوق امر سیاسی بر امر اجتماعی، فقدان پروژه‌های درازمدت اجتماعی با برنامه‌ریزی و مدیریت تغییرناپذیر و قطعه‌قطعه‌بودن جامعه و ناشناخته‌بودن بخش عظیمی از آن و در عین حال، جنبشی‌بودن آن، جامعه‌ای است که کمتر می‌توان به پیش‌بینی درست از روند امور دست یافت و از این‌رو، استراتژیست، تحلیل‌گر سیاسی و برنامه‌ریز اجتماعی، اغلب با پدیده‌های غیرقابل پیش‌بینی مواجه می‌شوند.

علاوه بر ویژگی کمترقابل پیش‌بینی‌بودن، خصلت جنبشی جامعه ایرانی موجب می‌شود این جامعه کمتر نیز قابل مهار باشد. مهارناپذیری یا کمترمهارپذیری جامعه ایرانی، از یک سو به عدم امکان قالب‌ریزی و مفصل‌بندی آن در چارچوب‌های حزبی و گروهی بازمی‌گردد و از سوی دیگر، معطوف به عدم امکان کنترل تام و تمام دسترسی‌گفتمانی جامعه به رسانه‌ها و فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی است.

در جامعه ایرانی، اگرچه نه در موقعیت رسمی و قانونی، اما در عمل، شهروندان به ویژه در شهرهای بزرگ، دسترسی‌های گفتمانی «نامشروعی» در اختیار دارند و این دسترسی‌ها عمدتاً به واسطه آنچه «جهانی‌شدن» نامیده می‌شود، ممکن شده است.

منظور از جهانی‌شدن، فرایند گسترش ارتباطات بین جوامع است به گونه‌ای که تحولات یک گوشه از جهان، به طور فزاینده‌ای بر مردم و جوامع دیگر سوی جهان تأثیر می‌گذارد. این

تحول به منزله معنایی جدید برای مفاهیم زمان و مکان است که با معانی سنتی آنها تفاوت بسیار دارد. انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف، عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته است. به این اعتبار، «حضور در مکان»، معنای تازه‌ای یافته که می‌تواند تعیین‌کننده ارتباط و اتصال شخص به جامعه اطلاعاتی یا طرد و حذف او از این مکان فراگیر باشد.

مانوئل کاستلز در سه‌گانه مشهور خود با عنوان «عصر اطلاعات»، این ویژگی را خصلت شبکه‌ای جهان معاصر یا جامعه شبکه‌ای^۱ نام نهاده است. مطابق ایده وی، هر شبکه از شماری نقاط اتصال یا گره^۲، مشابه سیناپس‌های^۳ سلسله اعصاب تشکیل یافته (مانند دستگاههای رایانه) که سرمایه و اطلاعات در میان آنها جریان می‌یابد و کنترل بر شبکه از طریق آنها اعمال می‌شود. درون جامعه شبکه‌ای، دولت‌های ملی که در شرایط متعارف نماینده اراده و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی هستند، چنان تضعیف می‌شوند که توانایی کنترل اطلاعات یا سرمایه را درون مرزهای خود از دست می‌دهند. (۲۶)

جهانی‌شدن، در این راستا و به واسطه امکانات نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی همچون اینترنت، تلفن‌های همراه، شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیون‌های کابلی، این امکان را فراهم آورده که دسترسی گفتمانی در جامعه ایرانی متکثر شود و در نتیجه، امکان مهار آن از سوی دولت و گفتمان رسمی محدود شود. این ویژگی، خود بر خصلت جنبشی جامعه ایرانی دامن زده و آن را تشدید کرده است.

در واقع، در دنیای جهانی‌شده کنونی، مسأله مرکزی، تأثیر بر افکار عمومی است و حلقه مرکزی برای این تأثیر رسانه‌های جمعی و ارتباطات جهانی می‌باشند و جهانی‌شدن این امکان را به وجود آورده که شبکه ارتباطات، تبدیل به عمل جمعی و حرکت جمعی شود.

فعالان جنبش‌ها و بازیگران جنبشی از فراگرد جهانی‌شدن سود می‌جویند. آنان ماهرانه با امکانات تکنولوژی ارتباطات مانند اینترنت آشنایی دارند. سایت‌های انتقادی را سازمان می‌دهند، پیام‌های کوتاه را از طریق تلفن‌های همراه رد و بدل می‌کنند و مرتب قرارهای جدید

1 . Network Society
2 . node
3 . synapses

می‌گذارند. به واسطه این رسانه‌ها، نوعی فضای عمومی مهارناپذیر یا کمترمهارپذیر شکل می‌گیرد و بسیاری از افراد، بدون آنکه یکدیگر را ببینند و تبادل نظر کنند، مانند یکدیگر فکر و در نتیجه مانند یکدیگر نیز عمل می‌کنند. بر این اساس، از طریق تولید پیام، شعار و اندیشه به شیوه‌ای هنری و از طریق تصویر، گرافیک، صدا و موسیقی، تصورات دستکاری و بسیج می‌شوند و در نهایت، فعالیت سیاسی این امکان را می‌یابد که با زندگی روزمره آمیخته شود. در این صورت، دیگر مانند گذشته، نیازی نیست که برای تبدیل افکار عمومی به نیروی اجتماعی و تغییر اوضاع سیاسی به اهرمی مانند حزب سیاسی متوسل شد و احتیاجی به اعمال نیرو، فشار و زور از طریق اهرم‌های جدا از مردم وجود ندارد. (۲۷)

جهانی‌شدن این امکان را به مرجعیت‌های غیردولتی از جمله جنبش‌ها و جوامع جنبشی داده که برای جلب توجه عموم و برجسته‌کردن موضوعات مورد نظر خود - به عنوان مثال، حفاظت از محیط زیست، اشتغال کودکان یا نابودی جنگل‌ها - صحنه‌هایی را ترتیب دهند که سناریوی آنها تولید تصاویر جنجال‌برانگیز است. این تصاویر باید حساسیت مردم سراسر دنیا را برانگیخته و دولت‌ها را تحت فشار قرار دهند تا تدابیر لازم را اتخاذ کنند. در واقع، جنبش‌های اعتراضی جدید، پیام‌ها و ادعاهای خود را به شکل سیاست‌های نمادینی منتشر می‌کنند که ویژگی جامعه اطلاعاتی و در واقع، محصول انقلاب اطلاعاتی است.

ویژگی کانونی انقلاب اطلاعاتی، جایگزینی تصویر با خبر است. مؤثرترین ابزار فعالیت در این عرصه، پیام‌هایی با محتوای منفی است و مؤثرترین پیام‌های منفی عبارتند از آنچه بر افشاگری‌ها، بازگویی رسوایی‌های اخلاقی و مالی، برجسته‌کردن فقدان مشروعیت سیاسی و خشونت سیاسی و نقاط ضعف دیدگاه‌های رقیب تأکید دارند و حتی می‌توانند از طریق قربانی‌دادن به انجام رسد. (۲۸)

این ویژگی‌ها، مواردی است که تماماً در حوادث روی داده پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی در ایران قابل مشاهده و مصداق‌آوری است و در نتیجه، مؤید استدلال نویسنده در خصوص مهارناپذیری یا کمتر مهارپذیری جامعه ایرانی، به ویژه در شهرهای بزرگ می‌باشد.

خصلت مهارناپذیری از طریق تکرار دسترسی گفتمانی می‌تواند موجب چیزی شود که در مبحث جنبش‌های اجتماعی به آن جنبش‌های ناگهانی^۱ گفته می‌شود. به نظر می‌رسد ویژگی اینترنت در برقراری ارتباط گروه با گروه و فرد با گروه این پدیده را امکان‌پذیر کرده است. مقصود از جنبش‌های ناگهانی، موجهای ناگهانی اعتراض‌آمیزی هستند که در ارتباط با مسائل یا حوادث ویژه بروز پیدا می‌کنند و جنبه نمایشی سیاست را عیان کرده و مخاطبانی جهانی را مورد توجه قرار می‌دهند. (۲۹) بنابراین، مهارناپذیری در این سطح، پیش‌بینی‌ناپذیری در سطح رفتارهای جنبشی را نیز تشدید می‌کند.

این ویژگی‌ها نشان می‌دهند استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی بیش از هر چیز نیازمند توانمندی تولید و بازتولید گفتمانی در بزنگاههای تاریخی است که در آنها، جامعه خصلت جنبشی و پیش‌بینی‌ناپذیری و مهارناپذیری خود را عیان می‌کند. در واقع، گفتمان یا پادگفتمان فراگیر و در دسترس آحاد شهروندان است که می‌تواند دال‌های شناور در عرصه روابط گفتمانی جامعه اعم از مفاهیم، نمادها، تصاویر، پیام‌ها، سرودها، اشعار، بیانیه‌ها و مانند آنها را مهار نموده و از آنها مرکزیت‌زدایی و یا به سود خود مصادره کند. از سوی دیگر، ویژگی کمتر مهارپذیری دسترسی گفتمانی جامعه ایرانی نشان می‌دهد استقرار امنیت نرم در این جامعه، علاوه بر استدلال و اقناع، نیازمند جذابیت هم هست. این امر از آن روست که در جامعه جنبشی که خصلت اطلاعاتی نیز یافته است، سیاست علاوه بر بعد هنجاری، بعد نمایشی نیز دارد.

در این چارچوب، مشروعیت نیز علاوه بر حقانیت، بر مقبولیت و اعتبار نیز دلالت دارد. در واقع، مرکزیت و هژمونی یا حاشیه‌نشینی هر گفتمانی، بیش از آنکه منوط به درستی یا نادرستی و منطقی بودنش باشد، به موقعیت و نسبتش با دیگر گفتمان‌ها مربوط می‌شود. اینکه کدام گفتمان ظرفیت معناسازی جدید و پرمصرف را دارد و کدامیک علاوه بر نوگرایی (هویت مبتنی بر تفاوت)، قادر است عناصر معتبر دیگر گفتارها را تکرار کند (هویت مبتنی بر تشابه)؟، مهمتر از این پرسش است که کدام گفتمان منطقی‌تر و درست‌تر می‌نماید؟ دلیل این امر آن است که انتخاب‌های انسان برخلاف تصور اندیشمندان عصر روشنگری تماماً خردمندانه و

مبتنی بر منطق عقلانی نیست و نمی‌توان عاطفه و غریزه انسانی را نادیده گرفت. این ویژگی دلیل دیگری است بر این نکته که برای استقرار امنیت نرم در جامعه کنونی ایران، به جای تولید و بازتولید ایدئولوژی باید به تولید و بازتولید گفتمان اندیشید و گفتمان را اعم از ایدئولوژی قرار داد.

ج. بازتولید گفتمانی در جامعه ایرانی و شرایط امکان آن

در این بخش، از بازتولید گفتمان در جامعه ایرانی برای استقرار امنیت نرم در روابط آن با نظام سیاسی سخن می‌گوئیم نه تولید گفتمان.

دلیل این امر آن است که جمهوری اسلامی، نظامی مستقر به لحاظ سیاسی است و در مواجهه با چالش‌ها می‌بایست برای تداوم خود، گفتمانش را بازتولید کند و تولید گفتمان، قاعدتاً نیاز گروه‌های مخالف و اپوزیسیونی است که در اندیشه به چالش گرفتن گفتمان مسلط هستند و در واقع، تولید گفتمان در این عرصه به منزله تولید پادگفتمان است؛ یعنی گفتمان رقیب گفتمان مسلط.

به بیان دیگر، برپایی جمهوری اسلامی در پی پیروزی انقلاب اسلامی، به منزله هژمونی گفتمانی آن در نسبت با گفتمان‌های رقیب در دوره رژیم پهلوی بوده است و پس از استقرار، جمهوری اسلامی نمی‌تواند در برابر چالش‌ها و بحران‌ها، خود را تکرار کند، بلکه می‌بایست به بازتولید گفتمانی خود متناسب با شرایط متحول و جدید پردازد.

بازتولید گفتمانی در این سطح نیازمند شناخت علل هژمونی گفتمان جمهوری اسلامی در بدو پیدایش آن است. هژمونی هر گفتمانی نیز معلول ته‌نشینی یا رسوب عناصر و دقایق آن در روابط اجتماعی و مناسبات روزمره زندگی است. یعنی به میزانی که این مناسبات در زندگی غیرسیاسی روالمند^۱ شود و رسوب نماید، به همان میزان نیز منشاء سیاسی آن به فراموشی سپرده می‌شود و این تصور به وجود می‌آید که فرد با پذیرفتن آن عناصر و دقایق، به زندگی عادی خود ادامه می‌دهد. بر این اساس، هژمونی گفتمان جمهوری اسلامی، محصول رسوب و ته‌نشینی نظام معنایی و کرداری آن که ملهم از نوعی اسلام‌گرایی است، در زندگی غیرسیاسی

1 . routinize

ایرانیان بوده و در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی به انقلابیون و به ویژه روحانیون، این فرصت را داد تا خود را در محیط سیاسی و قدرت رسمی نیز بازتولید کنند. مطابق این تلقی، هژمونی روحانیت، حتی در دوره پهلوی که این قشر حکومت را در اختیار نداشت، وجود داشته و سرنگونی رژیم گذشته درست به همین دلیل بوده است. بیژن حکمت از مخالفین جمهوری خواه جمهوری اسلامی در خارج از کشور، این ویژگی را چنین تصویر می‌کند:

«در تجربه انقلاب ایران، سازمان‌های سیاسی که با مردم پیوند داشتند و هژمونی فکری را در جنبش داشتند، توانستند آن را در این یا آن جهت هدایت کنند. ما پیش از انقلاب بهمن، مرتب از سرنگونی قهرآمیز رژیم صحبت می‌کردیم بدون اینکه توجه کنیم سازماندهی و هژمونی دست چه کسانی خواهد بود؟ بخشی از انقلاب قهرآمیز شد متنها هژمونی و رهبری دقیقاً دست روحانیت و نهادهای اسلامی بود.» (۳۰)

مهرداد باباعلی از اعضای همین گروه نیز در این خصوص می‌گوید:

«... در رژیم گذشته روحانیت جزو نظام سلطنتی نبود ولی همین روحانیت که من اسمش را می‌گذارم نهادهای غیررسمی سلطه، بخشی از اصلی‌ترین پایه قدرت در جامعه بود. این بخش بعد از انقلاب بهمن به نهاد رسمی تبدیل شد.» (۳۱)

به بیان دیگر، کردار سیاسی در جمهوری اسلامی و در چارچوب گفتمانی آن، مختل‌کننده زندگی عادی نیست و با ساختار ذهنیت اجتماعی مردم عادی عجین شده و هژمونی آن محصول همین ویژگی است. این نکته‌ای بود که میشل فوکو با استناد به آن چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی در ایران را توضیح داد. به گمان وی مردمی که انقلاب را به پیروزی رساندند، در مبارزات و حضور سیاسی خود همان زندگی اجتماعی گذشته را ادامه می‌دادند بدون آنکه مجبور باشند روابط و نهادهای سیاسی جدیدی شکل دهند. برای مثال آنها تنها در جریان انقلاب به پای منبر روحانیون نمی‌رفتند بلکه این سنت قدیمی و اجتماعی شیعیان بوده است. (۳۲)

اپوزیسیون غیرمذهبی رژیم پهلوی، این مزیت راهبردی را در اختیار نداشت و نوعی از مبارزه سیاسی را به نمایش می‌گذارد که در زندگی عادی و اجتماعی اختلال ایجاد می‌کرد. با استناد به این تحلیل و با استعانت از برداشت فوکویی، می‌توان گفت جمهوری اسلامی پس از استقرار و حتی در دوره جنگ تحمیلی هشت‌ساله، قدرت خود را نه بر پایه نیروهای نظامی، انتظامی و یا شبه‌نظامی و در خیابان‌ها، بلکه بر پایه نیرویی انضباط‌بخش و بر بدن‌ها استوار کرد. به بیان دیگر، هسته اصلی امنیت جمهوری اسلامی امنیت اجتماعی^۱ است که بر پایه پذیرش شیوه زندگی مورد نظر و تبلیغ جمهوری اسلامی از سوی جامعه ایرانی استوار شده است.

امنیت اجتماعی یا جامعه‌ای، بنا به تعریف، بعد هویتی امنیت ملی را مشخص می‌کند و با معیارهایی چون توانایی جامعه در تداوم و استمرار شیوه زندگی معمول و مرسوم خود با حفظ فرهنگ، زبان و مذهب، آداب و رسوم و هویت، تعریف می‌شود. (۳۳)

سبک یا شیوه زندگی، بنا به تعریف، عبارت است از شیوه واقعی و عملی زندگی ما. از شغلی که داریم و نحوه‌ای که این شغل را انتخاب کرده و خود را برای آن آماده ساخته‌ایم تا شیوه همسرگزینی و تشکیل خانواده، جایی که در آن زندگی می‌کنیم و شکل و ظاهر و چیدمان فضایی آن از سلايق غذایی ما گرفته تا سلايق هنری و زیبایی‌شناختی مان و از تعلق‌ها و هویت‌های خودآگاهانه و ناخودآگاهانه‌ای که به آنها تعلق داریم تا نحوه بروز و بیان این هویت‌ها و تغییر و تحول و تداخل آنها، همه و همه مجموعه‌ای را می‌سازند که به آن سبک زندگی اطلاق می‌شود. (۳۴)

به این معنا، سبک زندگی مبتنی بر خلاقیت و آزادی کنش‌گر در ساختن هویت خود از طریق انتخاب‌های مصرفی است و پذیرش معیارها و گزینه‌های تبلیغی جمهوری اسلامی از سوی جامعه ایرانی در شکل‌دهی به شیوه زندگی و هویتش از جمله دلایل هژمونی گفتمان جمهوری اسلامی در جامعه ایرانی بوده است.

بر این اساس، امنیت اجتماعی یا جامعه‌ای گروه‌های اجتماعی و دولت در روابط با یکدیگر و در سطح داخلی، یکی از پایه‌های اصلی استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی است و

تزامن میان آنها یعنی تراحم میان سبک زندگی مورد تبلیغ جمهوری اسلامی و سبک زندگی بخشی از گروههای اجتماعی، به ویژه در شهرهای بزرگ، نیازمند بازتولید گفتمانی از سوی جمهوری اسلامی با هدف دربرگیری بخش‌هایی از سبک‌های جدید زندگی و هم‌پوشانی^۱ میان آنهاست.

علاوه بر این، منزلت هژمونیک گفتمان جمهوری اسلامی، ابعاد سیاسی نیز داشته است. در واقع، یکی از دلایل برخورداری گفتمان مذکور از این منزلت، موقعیت بینابینی آن در میانه دوانگاره جمهوریت و اسلامیت است و جمهوری اسلامی توانست - هرچند با فراز و نشیب بسیار - در ذهن مخاطبان و غالب اتباعش، تصویری نسبتاً سازگار از این دو مقوله را ارائه دهد. این در حالی است که گفتمان‌های رقیب، از این مزیت بی‌بهره بودند و در عین حال، بسیاری از آنها عناصر کلیدی گفتمان خود را بر پایه تضاد اسلامیت و جمهوریت بنا می‌کردند. بر این اساس، گفتمان جمهوری اسلامی، موقعیت دواوربیتالی دارد و هرگاه یکی از دو پایه آن بر اثر چالش‌های گفتمانی یا کردارهای سیاسی در قدرت یا گفتمان مقاومت، ضعیف شود، تداوم آن در چارچوب «امنیت نرم» منوط به بازتولید گفتمانی با هدف بازتفسیر رابطه جمهوریت و اسلامیت و حفظ پیوند میان هر دو در گفتمانی واحد است. این مسأله به قدری مهم است که ایالات متحده، امکان‌پذیری سرنگونی جمهوری اسلامی در ربع نخست قرن بیست و یکم را منوط به آن می‌داند. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، در سندی که با عنوان «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱» منتشر کرد و در بخش نخست آن که در سپتامبر ۱۹۹۹ و با عنوان «دنیای آینده»، انتشار یافت، چنین پیش‌بینی کرده بود:

«همچنین، ممکن است (حتی به احتمال زیاد) که در بیست و پنج سال آینده، حکومت مذهبی ایران سقوط کند. در حال حاضر حکومت ایران، جمهوری اسلامی است؛ اما نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند. ایران باید یا از جمهوری بودن دست بردارد و به حکومت واقعاً قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد. نبرد برای آینده، هم اینک آغاز شده اما نتیجه برای کسی روشن نیست.» (۳۵)

به لحاظ تنوع گزینه‌های ایدئولوژیک نیز جمهوری اسلامی توانست تصویری خودبسنده و در خود تمام را به نمایش گذارد و دو سر طیف رنگارنگ گزینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی از چپ گرفته تا چپ میانه، راست میانه و راست را در قرائتی هماهنگ با باورهای اسلامی پوشش دهد. این پوشش گفتمانی شامل آرمان‌ها و ایده‌آل‌های چپ و راست اعم از آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی و توسعه‌گرایی نیز شد و محصول نهایی آن هژمونی گفتمانی جمهوری اسلامی بود.

بنابراین، هرگاه پوشش گفتمانی ایده جمهوری اسلامی در میان گزینه‌های چپ و راست آسیب ببیند و هر یک از این طیف‌ها و یا آرمان‌ها و ایده‌آل‌های آنها خارج از گفتمان مسلط نظام قرار گیرد، تداوم امنیت نرم در جمهوری اسلامی منوط به بازسازی گفتمانی یا بازتولید گفتمانی با هدف دربرگیری یا شمول‌بخشی^۱ به کارگزاران و گزاره‌های کنارگذاشته‌شده یا طردشده^۲ است. بازتولید گفتمانی در این سطح، مانع از جایابی اپوزیسیون جمهوری اسلامی به مثابه گروهی سازمان‌یافته که می‌تواند خود را به منزله آلترناتیو و بدیل نظام سیاسی مطرح و معرفی نماید، در فضای رقابت‌های سیاسی در جامعه ایرانی می‌شود و تداوم هژمونی گفتمانی جمهوری اسلامی را تضمین می‌کند.

علاوه بر این، بازتولید گفتمانی نیازمند شکل‌گیری زبان سیاسی جدید و بدون خشونت و بهره‌گیری از فضاهاى جدید همچون اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و پیام‌های موبایلی برای ارتباط با پایگاه اجتماعی است تا عنصر جذابیت را نیز دربرگیرد و به وجه نمایشی سیاست در دوران جدید توجه کند.

راهبرد بازتولید گفتمانی در تجربه سی‌ساله جمهوری اسلامی، نمونه‌های قابل ذکر و نسبتاً موفق - حداقل در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت - داشته است. برای مثال، نظام سیاسی توانست پس از پایان جنگ تحمیلی هشت‌ساله، گفتمان جمهوری اسلامی را به واسطه تفسیر توسعه‌محور از آن، در عرصه اجتماعی بازتولید کند و نیاز عمومی کشور به بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ را رفع نموده و همزمان، پاسخ‌گوی برخی مطالبات گروه‌های نوپدید اجتماعی باشد.

1 . inclusive

2 . exclusive

بازتولید گفتمانی بر مبنای توسعه‌محوری، در هفتمین دوره ریاست جمهوری نیز با صبغه‌ای سیاسی تداوم یافت و مانع از خشونت‌آمیز شدن روابط برخی گروه‌های اجتماعی و حکومت در بسیاری از عرصه‌ها شد. گفتمان پیروزشده در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری نیز مبین تلاش برای بازتولید گفتمان اصلی جمهوری اسلامی در قالب نوعی پیوند میان اسلام‌گرایی و اقتصادگرایی بود و می‌کوشید با اتخاذ سیاست‌های عمل‌گرا و اقتضایی در حوزه اقتصاد، خدمات اقتصادی - معیشتی ملموس و معطوف به زندگی روزمره مردم را در خدمت حفظ و تداوم اصول اسلامی و هویتی نظام قرار دهد. این بازتولید گفتمانی با هدف بازگرداندن اسلام‌گرایان و محرومین به متن گفتمان جمهوری اسلامی انجام می‌شد، چرا که تصور می‌رفت گفتمان توسعه‌محور، این دو گروه را به تدریج به حاشیه گفتمان اصلی نظام سوق می‌دهد.

بر این اساس، شرایط امکان بازتولید گفتمانی ایده جمهوری اسلامی در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌ها را می‌توان در چهار محور تطبیق‌پذیری (انعطاف‌پذیری)، پیچیدگی، استقلال و انسجام گفتمانی خلاصه کرد. (۳۶) به بیان دیگر، شرط امکان بازتولید گفتمانی جمهوری اسلامی آن است که عاملان و متولیان این بازتولید، گفتمان جمهوری اسلامی را گفتمانی تطبیق‌پذیر یا منعطف، پیچیده، مستقل (از افراد و گروه‌های سیاسی) و منسجم بدانند و این محورها را اصول راهنمای خود در این مسیر تصور کنند.

در توضیح باید گفت هرچه گفتمان یا شیوه عمل ناشی از آن تطبیق‌پذیرتر باشد، عمق ته‌نشینی و رسوب آن در جامعه بالاتر است و امکان بازتولیدش بیشتر.

تطبیق‌پذیری نوعی ویژگی اکتسابی است و به یک معنا از فراز و نشیب‌های محیطی و سن مایه می‌گیرد. هرچه محیط اجتماعی یک گفتمان پرفراز و نشیب‌تر و در عین حال، عمر تسلط آن گفتمان در آن محیط بیشتر باشد، تطبیق‌پذیری آن نیز بیشتر است و انعطاف‌ناپذیری، ویژگی گفتمان‌های نوپاست. توفیق گفتمان‌ها در سازگاری با یک مشکل محیطی، راه را برای سازگاری‌های موفقیت‌آمیز با مشکلات محیطی بعدی هموار می‌سازد.

از سوی دیگر، یک جنبه از بقای هر گفتمان، صرفاً به مسأله زمان ارتباط دارد. هرچه عمر گفتمانی بیشتر باشد، احتمال بیشتر می‌رود که در آینده قابل پیش‌بینی همچنان پا بر جای بماند. معیار مشخص این امر، پشت سر گذاشتن نسل‌های پی در پی است. تا زمانی که یک گفتمان

هنوز نخستین دسته از رهبران را داشته باشد و یا کردارهای گفتمانی هنوز به دست کسانی انجام می‌گیرد که نخستین بار آن را انجام داده باشند، تطبیق‌پذیری آن مشکوک است. بنابراین، هرچه گفتمان مسأله‌جانشینی مسالمت‌آمیز را بیشتر پشت سر گذاشته باشد و رهبری‌های بیشتری را به خود دیده باشد، درجه‌ته‌نشینی و نهادینگی آن بیشتر است. در این خصوص، جانشینی بین‌نسلی مهمتر از جانشینی درون‌نسلی است.

علاوه بر این، تطبیق‌پذیری گفتمانی را می‌توان از لحاظ کارکردی نیز اندازه‌گیری کرد. معمولاً هر گفتمان یا خرده‌گفتمانی، برای ایفای کارکرد ویژه‌ای پدید می‌آید. زمانی که آن کارکرد ایفا شود، تداوم گفتمان با بحران مواجه می‌شود و باید کارکردهای جدیدی برای خود با توجه به اولویت مطالبات اجتماعی تعریف نماید. گفتمانی که خود را با دگرگونی‌های محیطی تطبیق داده و پس از چند دگرگونی در کارکردهای اصلی‌اش هنوز پابرجای مانده باشد، امکان بقا و تداوم هژمونیکش بیشتر است.

به لحاظ پیچیدگی نیز هر چه گفتمانی پیچیده‌تر باشد، عمق‌ته‌نشینی و نهادینگی آن بیشتر است. پیچیدگی نیز مستلزم تعدد خرده‌گفتمان‌هایی است که امکان زایش از گفتمان فراگیرتر را دارند و در پیرامون آرمان‌ها و کارکردها صورت‌بندی می‌شوند.

دواوربیتالی بودن گفتمان جمهوری اسلامی، امکان زایش خرده‌گفتمان‌های متعدد را بیشتر می‌کند. هرچه شماره و تنوع خرده‌گفتمان‌ها بیشتر باشد، توانایی گفتمان جمهوری اسلامی برای تضمین و نگهداشت وفاداری‌های اعضایش بیشتر است، زیرا گفتمانی که مقاصد گوناگون را پوشش می‌دهد (تک‌گفتاری و تک‌صدایی نیست)، می‌تواند خود را با موقعیت بلاموضوع شدن یک مقصود تطبیق دهد. نیازهای یک زمانه ممکن است با یک رشته گفتمان‌ها برآورده شوند، اما نیازهای زمانه بعدی شاید خرده‌گفتمان‌های دیگری را طلب کنند. ساده‌ترین گفتمان سیاسی آن است که به یک فرد وابسته باشد. چنین گفتمانی، ناپایدارترین نیز هست.

استقلال نیز به منزله خودمختاری گفتمان‌ها از گروه‌بندی‌ها و سلائق خاص سیاسی است که در تباین با مطالبات اولویت‌دار اجتماعی قرار دارند. گفتمانی که ابزار دست یک گروه سیاسی - ایدئولوژیک برای تداوم قدرت خود فارغ از بقاء کلیت نظام سیاسی و خواست گروه‌های اجتماعی باشد، از استقلال و نهادینگی بی‌بهره است.

در هر جامعه‌ای که دستخوش دگرگونی اجتماعی است، همچون جامعه ایرانی، گروه‌های تازه‌ای سر بلند می‌کنند که خواستار اشتراک یا مشارکت در سیاست کشورند. اگر گفتمان مسلط استقلال نداشته باشد، این گروه‌ها بدون آنکه جذب چارچوب‌های سیاسی تثبیت‌شده شوند و یا بدون پیروی از شیوه‌های جاافتاده عمل سیاسی، وارد صحنه سیاست می‌شوند و خشونت، به ناگزیر، جایگزین روابط گفتمانی جامعه و دولت می‌شود. در غیر این صورت، نظام سیاسی نیروهای اجتماعی نوینی را به درون خود جذب می‌کند بدون آنکه یکپارچگی گفتمانی‌اش را در این راه قربانی کند.

به لحاظ انسجام نیز هرچه گفتمانی منسجم‌تر و یکپارچه‌تر باشد، عمق نهادینگی و تهنشینی آن بیشتر است و امکان تداوم منزلت هژمونیک آن بیشتر می‌شود. انسجام نیز محصول توافق و سازگاری عناصر درون‌گفتمانی با یکدیگر و یا خرده‌گفتمان‌های برخاسته از گفتمان مسلط، با هم است و در عین حال، به سطحی از تمایز و تفاوت با گفتمان‌های رقیب و چالش‌گر بستگی دارد. گفتمان‌های سیاسی نیز همانند ارتش‌ها نیازمند وحدت، گزاره‌های اخلاقی و انضباط درونی هستند. همچنانکه وحدت و حمیت در نیروهای نظامی می‌تواند شمار کم آنها را جبران کند، انسجام درونی گفتمان‌های سیاسی نیز می‌تواند سادگی و ناپیچیدگی آنها را تا حدی پوشش دهد و تداوم هژمونی آنها را به واسطه بازتولید گفتمانی تضمین نماید.

نتیجه‌گیری

امنیت نرم، چنانکه در این مقاله آمد، در نسبت میان مفاهیمی چون اجبار ساختاری، اجبار ابزاری، اقتناع ایدئولوژیک، مشروعیت، رضایت، هژمونی و گفتمان تعریف می‌شود و استقرار آن در جامعه کنونی ایران که به واسطه جنبشی بودن و اطلاعاتی بودن^۱، پیش‌بینی‌ناپذیر و مهارناپذیر و در یک کلام، جامعه‌ای است که با ادبیات جامعه‌شناسی پسامدرن بهتر توضیح داده می‌شود، منوط به بازتولید گفتمان جمهوری اسلامی در برابر چالش‌ها و بحران‌های محیطی است به گونه‌ای که از روابط میان جامعه و دولت خشونت‌زدایی کند و چگالی روابط گفتمانی را میان آنها افزایش دهد. دلیل این امر آن است که امروزه، این مفروضه و انگاره

بنیادین، بیش از گذشته تأیید شده است که بقای هر موجودی نه به واسطه قدرتمندتر بودن آن بلکه به موجب امکان زاینده‌گی بیشتر آن تضمین می‌شود.

این گزاره به منزله نوعی تجدید نظر در نظریه انتخاب طبیعی است. این نظریه که نسب آن به داروین بازمی‌گردد، در گذشته بر این گمانه استوار بود که طبیعت به آن دسته از گونه‌های جانوری و گیاهی اجازه بقا و ماندگاری می‌دهد که به قدری قدرتمند باشند که بتوانند بر تحولات طبیعی و آب و هوایی و بیماری‌ها غلبه یابند. این نظریه به همین دلیل به عنوان «انتخاب طبیعی گونه‌های مناسب‌تر یا قوی‌تر» معروف بود. امروزه، پروفیسور دیوید استرن، استاد بیولوژی دانشگاه ییل با مطالعه بیش از چهل هزار گونه زنده در یک پروژه گسترده تحقیقاتی، در نظریه انتخاب طبیعی تجدید نظر کرده و بر اساس داده‌های تحقیق، مدعی است در پروسه انتخاب طبیعی، گونه‌هایی از موجودات انتخاب می‌شوند که توانایی تولید مثل بیشتر و موفق‌تری در شرایط گوناگون داشته باشند. (۳۷)

این فرضیه در خصوص نظام‌های سیاسی نیز صادق است. نظام‌های سیاسی ماندگارتر نظام‌های قدرتمندتر به ویژه به لحاظ سخت‌افزاری نیستند و بقای آنها منوط به امکان تولید مثل و بازتولید آن در شرایط گوناگون محیطی است (داخلی و خارجی) و این امکان به واسطه راهبرد بازتولید گفتمانی و در پی آن بازتولید نسلی وفادار در مقاطع زمانی مختلف و در محیط اجتماعی به دست می‌آید. بدینسان، استقرار امنیت نرم در جامعه کنونی ایران منوط به بازتولید گفتمانی ایده جمهوری اسلامی در شرایط نوین جهانی است.

یادداشت‌ها

۱. نک. حسین پوراحمدی، «قدرت و امنیت نرم در نظام جهانی؛ با تأکید بر نقش و جایگاه بسیج»، در *قدرت نرم، فرهنگ و امنیت*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۷.
۲. جوزف. اس. نای، *قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، چ دوم، ۱۳۸۷، ص ۲۴.
۳. باری بوزان، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۲۱.
4. "Soft Security", available at: <<http://en.wikipedia.org/wiki/Soft-Security>>
5. Lars Rasmusson and Sverkey Jansson, "Simulated Social Control for Secure Internet Commerce", in Catherine Medows, editor, *Proceeding of the 1996 New Security Paradigms Workshop*, ACM, 1996
6. Ibid.
۷. *قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*، پیشین، ص ۴۵.
۸. *مردم، دولت‌ها و هراس*، پیشین، ص ۵۵.
۹. مسعود چلبی، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی، چ دوم، ۱۳۸۲، ص ۷۷.
۱۰. همانجا، صص ۷۵ و ۷۴.
۱۱. الی ویور، «امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن»، ترجمه مرادعلی صدوقی، *فرهنگ اندیشه*، سال اول، شماره سوم و چهارم، ۱۳۸۰.
۱۲. *مردم، دولت‌ها و هراس*، پیشین، ص ۱۴۰.
۱۳. *جامعه‌شناسی نظم*، پیشین، ص ۱۸.
۱۴. نک. فرزاد پورسعید، «فرایند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی»، *مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۳.
۱۵. حسین بشیریه، *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲، صص ۱۰۳-۱۰۱.
۱۶. شاپور اعتماد (گردآورنده و مترجم)، *معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشی*، تهران: طرح نو، ۱۳۸۳، صص ۴۸-۵۲.

۱۷. استوارت. آر کگل، *چارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۶.
۱۸. *جامعه‌شناسی نظم*، پیشین، ص ۱۳.
19. Wiliam Safran, "The political aspects of language", *Nationalism and Ethnic Politics*, No. 10, 2004.
۲۰. عباس کاظمی، «جامعه‌جنشی»، *آئین*، شماره یازدهم و دوازدهم، اسفند ۱۳۸۶.
۲۱. همانجا، صص ۹ و ۸.
۲۲. «آسیب‌شناسی فعالیت‌های حزبی در ایران»، قابل دسترسی در:
- <<http://www.ir-ph.org/ArticlesArchive.Asp>>
۲۳. برای آگاهی بیشتر نک. علی کریمی، «جنش‌های جدید اجتماعی و هویت با تأکید بر ایران»، در *نهادهای مدنی و هویت در ایران*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۵.
۲۴. سارا شریعتی، «رفتارشناسی انتخاباتی ایرانیان»، قابل دسترسی در:
- <[http:// Sociologyofiran.com](http://Sociologyofiran.com)>
۲۵. همان.
۲۶. مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات، ج اول، ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۱۸ و ۱۷.
۲۷. برای آگاهی بیشتر نک، فرزاد پورسعید، «امکان و امتناع انقلاب رنگی در جامعه ایرانی»، *مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۱۱.
۲۸. هرفرید مونکالر، *جنگ‌های نوین*، ترجمه حسن درگاهی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷.
۲۹. جوزف، اس. نای، *قدرت در عصر اطلاعات، از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹.
۳۰. بیژن حکمت و دیگران، «میزگرد درباره جنبش جمهوری خواهی در ایران»، *نشریه آرش*، شماره ۸۸ و ۸۷، اسفند ۱۳۸۲، پاریس، ص ۲۵.
۳۱. همانجا، ص ۲۴.
۳۲. میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه روایانی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
۳۳. برای آگاهی بیشتر نک، منیژه نویدنیا، *امنیت اجتماعی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.
۳۴. ناصر فکوهی، «سیاست: از مناسک تا سبک زندگی»، *سالنامه شرق*، شماره ۲، ۱۳۸۴، ص ۲۷.
۳۵. کمیسیون امنیت ملی آمریکا، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰.

۳۶. این چهار معیار را از اندیشمندان کارکردگرا همچون پارسونز و هانتینگتون وام گرفته‌ام. البته، آنها این معیارها را در خصوص سازمان‌ها و نهادها استفاده کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر نک. ساموئل هانتینگتون، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، بهار ۱۳۷۰، صص ۴۰ - ۲۴.

۳۷. سارا احسانی، «انتخاب طبیعی در قرن بیست و یکم»، قابل دسترسی در:

<<http://www.dailivaleb.com/index.php>>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی